

مقدمہ:

دانشمند معظم استاد مہدی پور

# حکایتِ غلبت

صادق داوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دلم گرفته از این روزهای تکراری  
به جای جای دلم سرکشیده بیماری

تمام درد من این است، دورم از یارم  
تمام رنج من این است، نیست غمخواری

سرور قلب من و روشنای چشمانم  
تویی که در نفست، بوی ارغوان داری

تو را به لاله سزخی که خون فشاند باز  
تو را به ابرشکیبا که می کند زاری

بیا و ظلمت جانسوز شام را بشکن  
طلوع کن ز بلندای شرق بیداری



حکایت

غیبت

صادق داوری

ویژه .

## همایش حکایت غیبت

۲۰-۲۷ شعبان ۱۴۲۳ ق  
اصفهان - دولت آباد



انتشارات سلسله

SELSELEH PUBLICATION

### حکایت غیبت

تألیف : صادق داوری دولت آبادی

*E.Mail : Sadegh Davari @ Yahoo.com*

مقدمه : حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر مهدی پور (زید عزه)

به اهتمام : مجمع مطالعات علمی تحقیقی هیئت محبان اهل بیت (علیهم السلام) اصفهان - دولت آباد

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : شعبان ۱۴۲۳

شمارگان : ۲۰۰۰

چاپ : عترت

« کلیه حقوق طبع و نشر برای انتشارات سلسله محفوظ است »

شابک ۳-۴۷-۵۷۲۰۵-۹۶۴ ۳-۴۷-۵۷۲۰۵-۹۶۴  
ISBN : 964 - 7205 - 47 - 3

۳۰۰ تومان

تلفن ۷۷۳۰۷۱۷  
نمبر ۷۷۴۹۱۰۸  
همراه ۰۹۱۱ ۲۵۳ ۹۳۶۰

قم - خیابان ارم ، پاساژ قدسی ، طبقه همکف (سوم) ، پلاک ۹۷  
انتشارات سلسله  
کد پستی ۳۷۱۳۷  
*E.Mail : Selseleh\_Pub @ Hotmail.com*

## فهرست

۷	مقدمه: گفتمان غیبت
۸	بستر انتظار
۸	انتظار عامل تحسین
۱۰	فرهنگ تحسین
۱۱	عذر تقصیر
۱۲	پیراهن یوسف
۱۳	حکایت غیبت
۱۵	مفهوم غیبت
۱۹	تقسیم غیبت به صغری و کبری
۲۲	غیبت صغری
۲۲	غیبت کبری
۲۴	توقع
۲۵	علل ریشه‌ای غیبت
۳۰	پیشینه غیبت
۳۱	چگونگی غیبت
۳۱	۱- مستور بودن:
۳۲	۲- حضور مستور و مستمر:
۳۳	۳- راه رفتن در بازارها و پا گذاشتن بر فرش‌های مردم:

- انگیزه غیبت ..... ۳۳
- ۱- بیم از کشته شدن: ..... ۳۴
- ۲- آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت: ..... ۳۵
- ۳- آزمایش مؤمنان به سختی‌ها و شداید روزگار: ..... ۳۶
- فایده امام غائب ..... ۳۶
- فایده اول: ..... ۳۶
- فایده دوم: ..... ۴۱
- فایده سوم: ..... ۴۲
- فایده چهارم: ..... ۴۲
- فایده پنجم: ..... ۴۳
- کیفیت بهره‌وری از امام غائب ..... ۴۷
- وظیفه شیعیان در دوران غیبت ..... ۴۹
- ۱- تمسک به ریسمان ولایت: ..... ۴۹
- ۲- تمسک به تقوی: ..... ۵۰
- ۳- طلب معرفت: ..... ۵۰
- ۴- حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور: ..... ۵۱
- دیدار امام زمان (ارواحنا فداه) در غیبت کبری ..... ۵۲

مقدمه:

به نام او

## گفتمان غیبت

از عشق من به هر سو در شهر گفتگوهاست  
من عاشق تو هستم، این گفتگو ندارد

واژه «غیبت» یکی از تلخ‌ترین واژه‌های جهان آفرینش است، این واژه توأم با درد و اندوه است، وه چقدر سخت است که انسان گمشده عزیزى داشته باشد، که از دیدگانش غایب باشد، به امید یافتنش به هر سو بنگرد، هر کسی را ببیند و از عزیز سفر کرده‌اش نشانی نیابد.

«عَزِيزٌ عَلٰى اَنْ اَرٰى الْخَلْقَ وَ لَا تُرٰى»<sup>(۱)</sup>

بر من سخت ناگوار است که مردمان را ببینم و تو در آن میان نباشی.  
حضرت یعقوب بیست سال تمام به غیبت فرزند دلبندهش حضرت یوسف مبتلا گردید، یقین داشت که فرزندش در قید حیات است، ولی هرگز خواب راحت به چشمانش نمی‌آمد و آب گوارایی از حلقومش پایین نمی‌رفت، آن قدر در فراق عزیزش اشک ریخت که دیدگانش کم سو شد، او تلاش فراوان می‌کرد که درد دل و سوز درونش را نهفته دارد، ولی دیدگانش در اثر غم و اندوه سفید گشت.<sup>(۲)</sup>

۱- از فرازهای دعای ندبه (مزار کبیر، صفحه ۵۸۱).

۲- یوسف: ۸۴.



### بستر انتظار

غیبت گرچه تلخ است ولکن بر شیرین دارد و آن گلوآژه «انتظار» است، انتظار که مفهومی ژرف و والا دارد و در فرهنگ منتظران از جایگاهی بس رفیع برخوردار است، در بستر غیبت می‌روید و با اشک منتظر آبیاری می‌شود و در بوستان غیبت بارور می‌گردد.

«انتظار» که برترین عمل آدمی به شمار آمده<sup>(۱)</sup> و «منتظر» که مقامی چون شهید به خون طپیده در راه خدا دارد<sup>(۲)</sup> از تحمل و شکیبایی درد هجران، و صلابت و مقاومت عهد غیبت سرچشمه می‌گیرد.

«انتظار» که مطمئن‌ترین سکوی پرش باورداران تا اوج سدرۃ المنتهی است، و شخص منتظر را تا جایی بالا می‌برد که «غیبت» برای او همان «مشاهده» می‌شود،<sup>(۳)</sup> از سویدای دل غیبت برمی‌خیزد و در بستر غیبت پرورش می‌یابد.

### انتظار عامل تحسین

انتظار حرکت آفرین است، انتظار انرژی‌زا می‌باشد، انتظار آدمی را به پیش می‌راند و او را به تحرک وامی‌دارد.

اگرچه شخص منتظر در یک جا درجا بزند به آن سکوی پرش دست نمی‌یابد و به آن مقام والایی که در کلمات نورانی امامان نور بیان شده، ارتقا پیدا نمی‌کند.

پیش‌تاز منتظران تاریخ، حضرت یعقوب نبی علیه‌السلام، پس از ۲۰ سال

۲- احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه ۳۱۸.

۱- خصال، جلد ۲، صفحه ۶۱۶.

۳- کمال‌الدین، جلد ۲، صفحه ۶۴۵.

در آتش غیبت سوختن و در حال انتظار به سر بردن، سرانجام گامی به پیش نهاده، به «تَحَسُّسِ» یوسف عزیز می پردازد.

اسوه منتظران، که به تعبیر امام صادق علیه السلام در فراق یوسف عزیزش، داغ ۷۰ مادر جوان مرده در دل داشت<sup>(۱)</sup> پس از اشتعال آتش عشق و ارتقا به سکوی پرش، همه فرزندان را در اطراف خود گرد آورده، بسیج همگانی داده، فرمان «تَحَسُّسِ» صادر می کند:

﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ، وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوْحِ  
اللّٰهِ﴾. (۲)

فرزندانم بروید، از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت بیکران خداوند نومید نباشید.

پسران یعقوب به فرمان پدر حرکت کردند، مسیر دور و دراز فلسطین تا مصر را با امکانات محدود آن روز پیمودند و به جست و جوی یوسف پرداختند. «تَحَسُّسِ» واژه بسیار زیباست، از ماده «حَسَّ» است، تَحَسُّسِ جست و جوی برخاسته از عواطف و احساسات است، برخلاف «تَجَسُّسِ» که در مورد جستجو از عیوب دیگران به کار می رود.

از ابن عباس در مورد این دو واژه سؤال شد، فرمود:

«تَحَسُّسِ» در خیر و «تَجَسُّسِ» در شرّ به کار می رود. (۳)

و به تعبیر دیگر «تَجَسُّسِ» در مورد جاسوسی برای دیگران به کار می رود ولی «تَحَسُّسِ» در زمینه جستجوی مربوط به خویش و برخاسته از احساس درون. (۴)

۲- یوسف: ۸۷.

۱- تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۳۵۸.

۴- نهایه ابن اثیر، جلد ۱، صفحه ۲۷۲.

۳- مجمع البیان، جلد ۵، صفحه ۳۹۲.

## فرهنگ تحسس

حضرت یعقوب علیه‌السلام پس از ۲۰ سال انتظار به تحسس پرداخت و شاهد مقصود را در آغوش کشید، ولی غالب منتظران یوسف زهرا، بیش از هزار سال است که دوران انتظار را تجربه می‌کنند و گامی به پیش نمی‌گذارند و در وادی تحسس گام نمی‌سپارند.

در میان منتظران دلسوخته و شیفتگان پاکبخته، افرادی بوده‌اند که با فرهنگ تحسس خو گرفته، به جست و جوی یوسف گم‌گشته پرداخته، سرانجام به کعبه موعود و قبله مقصود راه یافته‌اند، که از آن جمله است:

- ۱- علی بن مهزیار
- ۲- سید بن طاووس
- ۳- علامه حلی
- ۴- مقدس اردبیلی
- ۵- سید بحر العلوم
- و...

ولی هنوز به صورت فرهنگ عمومی شیعیان و منتظران درنیامده است، از این رهگذر انتظار می‌رود که پیشوایان دینی و مراجع مذهبی یعقوب‌وار گام به پیش نهاده، امت عاشق و منتظر را بسیج عمومی داده، فرمان «تحسس» صادر کنند.

همانگونه که مطابق نقل مرحوم آیت الله حائری (بنیانگذار حوزه علمیه قم) استاد ایشان مرحوم آیت الله سید محمد فشارکی، به هنگام شیوع بیماری «وبا» در سامرا، به همه شیعیان سامرا حکم کردند که «زیارت عاشورا» بخوانند و ثواب آن را به حضرت نرجس خاتون تقدیم کنند، و به این وسیله همه شیعیان سامرا از خطر وبا محفوظ ماندند،<sup>(۱)</sup> بسیار شایسته است که مراجع بزرگوار تقلید به شیعیان گم‌گشته و داغ هجران دیده حکم کنند که مثلاً در

۱- سر دلبران، صفحه ۸۹.

«دهة مباركة مهدویة» همگی بسیج شوند، در شب‌های چهارشنبه در اماکن متبركة منسوب به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، چون «مسجد سهله» و مسجد مقدس «جمکران» گرد آیند و به تحسّس از یوسف فاطمه پردازند.

در شب‌های جمعه و شب‌های زیارتی به سوی حرم مطهر سالار شهیدان سرازیر شوند و جمله:

«یا ربّ الحسین، بحقّ الحسین، اشف صدر الحسین بظهور الحجّة»

زمزمه کرده، به جست و جوی یوسف گمگشته پردازند.

روز عرفه بار سفر بسته، در وادی عرفات حضور به هم رسانیده، در جای جای آن سرزمین مقدس به جست و جوی محبوب سفر کرده پردازند.

### عذر تقصیر

برادران یوسف پس از پیمودن ۸۰ فرسنگ راه سخت و دشوار، و تحسّس از یوسف عزیز، سرانجام به حریم محبوب راه یافتند و در برابرش سر تعظیم فرود آوردند و از کرده خود اظهار ندامت نمودند و گفتند:

﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ﴾ (۱)

به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برگزید، بی‌گمان ما خطاکار بودیم.

آنگاه با یک دنیا امید گفتند:

﴿ءَاِنَّكَ لَآنتَ یُوْسُفُ﴾ (۲)

به راستی تو یوسف هستی؟

۱- یوسف: ۹۱.

۲- همان.

او نیز از طرف پروردگار مأذون شد که پرده از راز خود بردارد و با صراحت اعلام کند:

﴿أَنَا يُونُسُ وَ هَذَا أَخِي﴾ (۱)

آری، من یوسف هستم و این هم برادر من است.

اینک یوسف زهرا در میان ماست، در مجالس ما حضور می یابد، در کوچه و بازار ما راه می رود، بر فرش های ما گام می نهد، ولی مأذون نیست که پرده از رخسار بردارد و جهان را با نور خود منور فرماید.

اگر ما نیز چون برادران خطاکار یوسف، احساس اضطراب کنیم، به دنبال یوسف زهرا راه بیفتیم، بر سر هر کوچه و برزن به جستجویش پردازیم و از سویدای دل بانگ برآوریم که:

﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (۲)

ای پدر مهربان، از گناهان ما در پیشگاه خداوند طلب مغفرت فرما، که ما به راستی خطاکار بودیم.

بی گمان به او اذن داده می شود که نقاب از چهره بردارد، چنان که به حضرت یوسف اذن داده شد. (۳)

### پیراهن یوسف

هنگامی که قهرمان توحید، ابراهیم خلیل را می خواستند به درون آتش بیندازند، حضرت جبرئیل پیراهنی را از بهشت آورد و بر تن حضرت ابراهیم پوشانید، دیگر سرما و گرما بر ایشان مؤثر نشد.

۲- یوسف: ۹۷.

۱- یوسف: ۹۰.

۳- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۷.

حضرت ابراهیم به هنگام ارتحال، آن را در بازوبند فرزندش اسحاق قرار داد.

اسحاق نیز به هنگام درگذشت، آن را در بازوبند فرزندش یعقوب نهاد. یعقوب نیز آن را در بازوبند یوسف گذاشت. (۱)

و لذا هنگامی که آن را از بازوبند بیرون آوردند از فاصله ۸۰ فرسنگ، عطر آن به مشام حضرت یعقوب رسید. (۲)

این پیراهن در شمار مواریت پیامبران درآمد، تا به رسول گرامی اسلام رسید، آنگاه به امیرمؤمنان، سپس در اختیار سایر امامان نور قرار گرفت. (۳)

این پیراهن اینک در دست با کفایت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا می باشد، هنگامی که این پیراهن را بر قامت ملکوتی خود بپوشد، همه دنیا عطراگین می شود، همه دیدگان امام شناس او را مشاهده می کنند و بانگ جبرئیل را از فراز آسمان می شنوند که فریاد برمی آورد:

«يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هَذَا مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ». (۴)

هان ای مردمان، اینک این مهدی آل محمد است که ظهور کرده.

به امید آن روز.

### حکایت غیبت

گفتمان غیبت براءة الاستهلالی است بر کتاب ارزشمند «حکایت غیبت» از نویسندگانی فاضل و دردآشنا، که در آستانه یکهزار و یکصد و شصت و هشتمین سالروز میلاد کعبه مقصود، مهدی موعود، حضرت بقية الله ارواحنا

۲- یوسف: ۹۴.

۱- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۲۳۲.

۴- روزگار رهایی، جلد ۲، صفحه ۸۷۹.

۳- تفسیر برهان، جلد ۵، صفحه ۲۷۳.

فداه، به مناسبت یکهزار و نود و چهارمین سالگشت غیبت کبری، به شیعیان شیفته و عاشقان دلسوخته تقدیم می‌گردد.

«حکایت غیبت» همچنین عنوان همایشی است که به همین مناسبت از سوی مهدی جویان درد هجران کشیده، در «مهدیه دولت آباد اصفهان» برگزار می‌گردد، به این امید که روزنه‌ای هرچند کوچک فرا راه دلسوختگان و پاکبختگان گشوده شود و گامی هرچند کوتاه در راه تحقق بخشیدن به «فرهنگ تحسس» برداشته شود.

در این کتاب، «مفهوم غیبت» با دو قرائت مختلف ارائه شده، روایات غیبت کبری و صغری گردآوری شده، از توقیعات سخن رفته، از علل ریشه‌ای غیبت گفتگو شده، پیشینه و انگیزه‌های غیبت بررسی شده، فواید امام غایب، کیفیت بهره‌وری از امام غایب و سرانجام امکان تشرّف در عصر غیبت مورد بررسی قرار گرفته است.

در پایان توفیقات روزافزون مؤلف گرانمایه را از خداوند منان مسئلت نموده، برچیده شدن بساط غیبت و برطرف شدن موانع ظهور و امضای فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را ملتمسانه خواستارم.

حوزه علمیة قم

علی‌اکبر مهدی‌پور

## مفهوم غیبت

از بررسی روایات وارد شده در باب غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه چنین به دست می‌آید که در مورد چگونگی غیبت، دو صورت قابل تصور است، که ما در اینجا به بیان این دو صورت می‌پردازیم.

اولین صورتی که برای غیبت آن حضرت متصور است، همان مفهومی است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد، یعنی اینکه حضرت مهدی، علیه‌السلام، در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از انظار مردم به دور بوده و اگرچه آن حضرت در این مدت مردم را می‌بینند و از حال آنها باخبر می‌شوند، اما کسی توان دیدن ایشان را نداشته و با حضرتش مواجه نمی‌شود.

نعمانی در کتاب الغیبة چهار حدیث نقل می‌کند که همه بیانگر همین صورت اول است، که از جمله می‌توان به این روایت امام صادق، علیه‌السلام، اشاره نمود که حضرتش می‌فرماید:

«يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»<sup>(۱)</sup>

[در زمان غیبت] مردم امام خویش را نمی‌یابند، با اینکه او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند، اما کسی او را نمی‌بیند.



«شیخ صدوق» (م ۳۸۱) نیز در کتاب کمال الدین روایتی را از امام رضا، علیه السلام، نقل می‌کند که وقتی از آن حضرت در مورد قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، سؤال می‌کنند، حضرتش می‌فرماید:

«لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَ لَا يُسْمَى بِاسْمِهِ...»<sup>(۱)</sup>

جسم [آن حضرت] دیده نمی‌شود و به اسم نام برده نمی‌شود.

امیرالمؤمنین، علیه السلام، نیز، در روایتی می‌فرماید:

«إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ هَذَا الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمَ فِيهِ سُرُورٌ وَ لِدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ»<sup>(۲)</sup>

حجت خدا بر روی زمین برپاست، در راههای آن حرکت می‌کند و در قصرها و خانه‌های آن داخل می‌شود. او شرق و غرب زمین را در می‌نوردد، سخنان مردم را می‌شنود و بر جماعت آنها سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند، اما کسی او را نمی‌بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین‌انداز شود. همانا آن روز، روز شادی و سرور فرزندان علی و شیعیان اوست.

حاصل روایات این است که: در طول زمان غیبت، به خاطر مصالحی، امام عصر، علیه السلام، به کلی از دیدگان مردم غائب بوده و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی‌شوند.

اما صورت دومی که می‌توان برای غیبت حضرت ولی عصر، علیه السلام،

۱- کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۴۸.

۲- غیبت نعمانی، صفحه ۱۴۴.

تصور نمود این است که: اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می‌یابد و با آنها مواجه می‌شوند، اما کسی آن امام را نمی‌شناسد و پی به هویت واقعی ایشان نمی‌برد. بنابراین فرض: امام مهدی، علیه‌السلام، در هر شهر و مکانی که اراده کند حضور می‌یابد، و مانند سایر مردم به زندگی می‌پردازد اما کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی‌شود.

روایاتی وجود دارد که می‌توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد. از جمله روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبة از دومین نائب خاص آن حضرت یعنی «محمد بن عثمان عمری» نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ» (۱)

به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، در حالی که او مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، اما مردم با اینکه می‌بینند او را نمی‌شناسند.

امام صادق، علیه‌السلام، نیز درباره نحوه غیبت آن حضرت چنین می‌فرماید:

فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا فَعَلَ يُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومَ الْمَحْجُورَ حَقَّهُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَاءُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: ﴿ءَأَنْتَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ﴾ (۲)

چگونه امت، این موضوع را که خداوند با حجتش همان‌گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می‌کند؟ همچنین چگونه انکار می‌کند که

۱- غیبت طوسی، صفحه ۲۲۱.

۲- غیبت نعمانی، صفحه ۱۶۴.

صاحب مظلوم شما، همان که از حقش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است، در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش آنها قدم می‌نهد؟ اما او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ داد که: «بلی، من یوسف هستم.»

بنابر این فرض، برای حفظ امام از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از دیدگان پوشیده باشند بلکه همین قدر که آن حضرت در میان مردم شناخته نشوند و هویت حضرتش بر آنها پوشیده باشد کفایت می‌کند، شاید از همین رو است که ائمه ما از مردم می‌خواستند اسم و عنوان مهدی، علیه‌السلام، را پوشیده دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند، چنانکه در توقیعی که از ناحیه مقدسه امام زمان، علیه‌السلام، برای محمد بن عثمان، نائب خاص آن حضرت، صادر شده در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند آمده است:

«إِذَا السُّكُوتُ وَالْجَنَّةُ وَإِمَّا الْكَلَامُ وَالنَّارُ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ  
أَذَاعُوهُ، وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

مردم باید یا سکوت کنند و در نتیجه بهشت را برگزینند، و یا در پی سخن گفتن [از مهدی] و در نتیجه داخل شدن در جهنم باشند. چرا که مردم اگر بر اسم آن حضرت واقف شوند آن را منتشر می‌سازند [و در نتیجه دشمنان نیز باخبر می‌شوند] و اگر از جایگاه او مطلع شوند آن را به دیگران نیز نشان می‌دهند.

آنچه از توجه به این توقیع به دست می‌آید این است که حضرتش با مخفی داشتن نام و عنوان و مکان خویش به راحتی می‌توانند از شر دشمنان در امان باشند، و در این صورت دیگر نیازی نیست که حتماً آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند.

آنچه معنای دوم را تأیید می‌کند سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبری آن حضرت را مشاهده نموده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده‌اند. چنانکه از کلمات آنها برمی‌آید حضرت مهدی، علیه‌السلام، گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون سایر حجاج با آنها روبرو شده، و گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابان‌ها راه را برگمشدگان می‌نمایاند؛ و صورت‌های مختلف دیگری که از مجموع اقوال افراد سعادت‌مندی که به زیارت آن حضرت نائل شده‌اند برمی‌آید، و همه حکایت از این دارد که حضرتش از نظر ظاهری با انتخاب پوشش‌های مختلف، هویت واقعی خود را بر دیدارکنندگان مخفی داشته و آنان در نگاه اول غالباً موفق به شناخت آن حضرت نشده‌اند، و تنها پس از مفارقت آن جناب از ایشان بوده که پی به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده‌اند، برده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### تقسیم غیبت به صغری و کبری

در روایات به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت صحبت شده و از سال‌ها پیش از تولد امام مهدی، علیه‌السلام، بر این موضوع تصریح شده که حضرتش دو غیبت خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است.

در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است اشاره می‌کنیم: مرحوم «شیخ طوسی» (۳۸۵-۴۶۰ ق) در کتاب الغیبة حدیثی از امام صادق، علیه‌السلام، نقل می‌کند که در آن امام خطاب به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

«يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ...» (۱)

ای حازم! بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که در پایان دومین غیبت او ظهور خواهد کرد.

همچنین امین الاسلام مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق) در کتاب إعلام‌الوری حدیثی را نقل می‌کند که در آن ابوبصیر خطاب به امام صادق، علیه‌السلام، عرض می‌کند که:

«كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ وَاحِدَةٌ طَوِيلَةٌ وَالْآخَرَى قَصِيرَةٌ.»

حضرت باقر علیه‌السلام، می‌فرمود که برای قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، دو غیبت است که یکی طولانی و دیگری کوتاه‌تر است [نظر شما در این مورد چیست؟]

آنگاه امام در پاسخ ابوبصیر می‌فرماید:

«نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِخْدِيَهُمَا أَطْوَلَ مِنَ الْآخِرَى...» (۲)

آری ای ابوبصیر [چنانکه گفתי] یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی‌تر خواهد بود.

و «محمد بن ابراهیم نعمانی» (م حدود ۳۶۰ ق) در کتاب الغیبة روایت دیگری را از امام صادق، علیه‌السلام، نقل می‌کند که در آنجا امام می‌فرماید:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَيْهِمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ...»<sup>(۱)</sup>

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می‌کشد که بعضی می‌گویند: [آن حضرت] مرده است و بعضی دیگر می‌گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می‌گویند: او رفته است ...

مرحوم نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث فوق را دارند می‌فرماید:

احادیثی که در آنها وارد شده است که امام قائم، علیه‌السلام، دو غیبت دارند، همه از جمله احادیثی هستند که با سندهای صحیح به ما رسیده‌اند، و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است.<sup>(۲)</sup> ایشان در ادامه کلامشان به تعریف غیبت صغری و کبری پرداخته و می‌فرماید:

اولین غیبت آن حضرت غیبتی است که در آن نمایندگانی از طرف امام به عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده‌اند که در میان مردم آشکارا به سر می‌برند و به واسطه آنها مشکلات علمی مردم حل شده و پاسخ سوالات و معضلات آنها داده می‌شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است.

اما غیبت دوم، غیبتی است که در آن واسطه‌ها و نمایندگانی [که میان مردم و امام عصر وجود داشتند] به خاطر مصلحتی که خداوند اراده کرده، برداشته شده‌اند.<sup>(۳)</sup>

۱. غیبت نعمانی، صفحه ۱۷۲، ۱۷۲.

۲. غیبت نعمانی، صفحه ۱۷۳.

۳. غیبت نعمانی، صفحه ۱۷۴.

### غیبت صغری

امام حسن عسکری، علیه‌السلام، در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق یعنی در زمانی که حضرت مهدی، علیه‌السلام، پنج سال بیشتر نداشتند، به دست «معمد»، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر، علیه‌السلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد.<sup>(۱)</sup>

با شهادت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، دوران امامت امام عصر، علیه‌السلام، آغاز شد و بنا به گفته بسیاری از صاحب‌نظران دوران غیبت کوتاه مدت آن امام، که از آن تعبیر به «غیبت صغری» می‌شود نیز از همین زمان یعنی سال ۲۶۰ ق آغاز گردید. اما برخی از اهل تحقیق برآنند که آغاز غیبت صغری از همان زمان تولد حضرت، یعنی سال ۲۵۵ ق بوده است.<sup>(۲)</sup>

دوران غیبت صغری تا سال ۳۲۹ ق ادامه داشت که بدین ترتیب بنابر دیدگاه اول، طول این دوران ۶۹ سال و بنابر دیدگاه دوم طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود.

### غیبت کبری

از سال ۳۲۹ ق. به بعد دوران دیگری از حیات امام عصر، علیه‌السلام، آغاز می‌شود که از آن تعبیر به «غیبت کبری» می‌کنیم، این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره‌مند شود.

اما در مورد وجه تقسیم‌بندی این دو دوران باید گفت که در دوران

۱- ر.ک: سیره معصومان، ج ۶، ص ۲۵۹.

۲- سیره معصومان، ج ۶، ص ۲۷۲.

غیبت صغری حضرت ولی عصر، علیه السلام، از طریق کسانی که به آنها «نواب خاص» اطلاق می شد با مردم در ارتباط بودند، و ایشان چهار تن بودند: «عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمّری»؛ که مردم از این طریق با آن حضرت تماس می گرفتند و پیوند خود را محفوظ داشته، از پرتو نور آن حجت الهی وظایفشان را تشخیص می دادند. گوشه‌ای از ارتباط متقابل شیعیان و امام علیه السلام، در دوره غیبت صغری در امور زیر خلاصه می گردد:

۱- امام برای خنثی کردن ترفند دشمن - که برای نفی وجود امام تلاش می کرد - با استفاده از شیوه‌های گوناگون حضور و نظارت خویش را به صورت واضح برای شیعیان روشن می ساخت. راهیابی گروهی خاص از مردم به محضر آن امام و همچنین انجام معجزه برای بعضی از افراد، از آن مقوله است.

۲- درخواست‌های متعددی از سوی شیعیان به امام می رسید؛ گروهی تقاضای کمک مادی و شماری برای شفای مریض یا طلب فرزند از ایشان خواهش دعا می نمودند. افرادی نیز برای انجام سفر حج یا مسافرت‌های دیگر از ایشان اجازه می گرفتند که امام علیه السلام، به آنان رخصت عنایت می فرمود.

۳- امام علیه السلام، گاهی بدون رسیدن درخواست از سوی نیازمندان، خود به وسیله سفرای خویش برای اشخاص پول، لباس و لوازم مورد نیاز ارسال می داشت.

۴- مردم هدایا و وجوهاتی همچون خمس را که به اموال و دارایی‌شان تعلق می گرفت با واسطه برای امام ارسال می داشتند.



۵- پاسخگویی به سؤالات شیعیان در زمینه اعتقادات و احکام شرعی و رفع شبهات و رسیدگی به امور مردم نیز از جمله محورهای برجسته زندگی امام علیه السلام، در دوره غیبت صغری بوده است.<sup>(۱)</sup>

## توقیع

پاسخ کتبی امام به سؤالات و درخواست‌های مردم که با استفاده از وجود سفرای به سؤال کننده ارسال می شد، توقیع می گویند.<sup>(۲)</sup> برخی از دانشمندان وجود مقدس آن حضرت را نویسنده توقیعات می دانند و خط مبارک ایشان میان آنان معروف بوده، آن را به خوبی می شناختند هرچند کیفیت تشخیص آن را بیان نکرده اند.<sup>(۳)</sup> گفته شده است که ابن ابی غانم قزوینی با گروهی از شیعیان در موضوعی خاص مشاجره نمودند، به منظور رفع نزاع نامه‌ای به امام نوشته، جریان را برای ایشان مرقوم کردند، پس از آن جوابی به خط مبارک امام برای ایشان ارسال شد.<sup>(۴)</sup> شیخ صدوق (ره) می گوید: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام، برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است.<sup>(۵)</sup> در مقابل گروهی نظری مخالف دیدگاه فوق ارائه کرده، توقیعات را به خط امام نمی دانند.

ابونصر هبة الله می گوید: توقیعات صاحب الامر به همان خطی که در

۱- تاریخ الغیبة الصغری، صفحه ۳۶۷-۳۸۲؛ الامام المهدی من المهدی الى الظهور، صفحه ۲۴۳

۲- الذریعه، آقابزرگ تهرانی، جلد ۸، صفحه ۲۳۷؛ رک: نشانی از امام غایب علیه السلام، دکتر

محمد مهدی رکنی، صفحه ۱۸۱۰.

۳- دادگستر جهان، صفحه ۱۳۴.

۴- بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۸.

۵- انوارالنعمانیه، جلد ۲، صفحه ۲۴.

زمانی امام حسن عسکری علیه‌السلام، صادر می‌شد به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می‌گشت. (۱)

البته می‌توان به منظور جمع دو دیدگاه فوق چنین نتیجه گرفت که بعضی از توقیعات را خود امام مرقوم می‌داشت و بعضی را دیگران؛ خواه سفرای آن حضرت چون عثمان بن سعید و یا آنکه نویسنده و کاتب مخصوصی در این زمینه وجود داشته که نامه‌های حضرت مهدی علیه‌السلام، و پیش از ایشان مراسلات امام حسن عسکری علیه‌السلام، را می‌نگاشته است. ذکر این نکته نیز لازم است که تمام علما و شیعیان در زمان غیبت صغری به محتوا و مندرجات نامه‌ها و توقیعات اعتماد کرده، آن را از ناحیه امام علیه‌السلام می‌دانستند.

### علل ریشه‌ای غیبت

بر هر پژوهشگر، تاریخ زندگانی ائمه دوازده‌گانه شیعه، این موضوع مسلم است که هرچه ما از عصر حضرت علی بن ابی‌طالب، علیه‌السلام، بیشتر فاصله می‌گیریم از میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاسته شده، و فشار و تهدیدات خلفای جور از یک سو و نااهلی مردم زمانه از سوی دیگر سبب می‌گردد که روز به روز از تعداد یاران باوفا در گرداگرد ائمه عصر کم شده و در نتیجه ایشان خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند. به بیان دیگر جامعه اسلامی روز به روز لیاقت خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داده تا جایی که هرچه به عصر غیبت صغری نزدیکتر می‌شویم، ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کمتر می‌شود.

چنانکه در زندگانی امام هادی و امام عسکری، علیهما السلام، این نکته به خوبی مشهود است، و می بینیم که امام هادی، علیه السلام، در حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر، علیه السلام، رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرده و جز با قلیلی از یاران خاص خود تماس نمی گرفتند. امام عسکری، علیه السلام، نیز که در عصر خود بیشتر از طریق مکاتبه و نامه نگاری با یاران خود ارتباط برقرار می کردند و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلانی که تعیین فرموده بودند حل و فصل می کردند و کمتر با آنها به طور مستقیم مواجه می شدند.

برای روشن تر شدن این موضوع عباراتی را که «مسعودی» در اثبات الوصیه آورده، نقل می کنیم:

«إِنَّ الْإِمَامَ الْهَادِيَّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَحْتَجِبُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَوَالِيهِ إِلَّا عَنْ عَدَدٍ قَلِيلٍ مِنْ خَوَاصِّهِ، وَ حِينَ الْأَمْرِ إِلَى الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَتَكَلَّمُ مِنْ وَرَاءِ السُّتَارِ مَعَ الْخَوَاصِّ وَ غَيْرِهِمْ، إِلَّا فِي الْأَوْقَاتِ الَّتِي يَرْكَبُ فِيهَا إِلَى دَارِ السُّلْطَانِ»<sup>(۱)</sup>

امام هادی، علیه السلام، خود را از بسیاری از یاران و شیعیانشان پوشیده می داشتند و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت ایشان را نمی دیدند، و هنگامی که نوبت به امامت امام حسن عسکری، علیه السلام، رسید ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می گفتند، و کسی ایشان را نمی دید مگر در هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافة از خانه خارج می شد.

البته بعضی از تاریخ‌نگاران کلام مسعودی را مبالغه‌آمیز توصیف کرده‌اند،<sup>(۱)</sup> اما در مجموع می‌توان از این کلام و به قرینه سایر اسناد تاریخی استفاده نمود که ارتباط امام هادی و امام عسکری، علیهماالسلام، با جامعه بسیار تقلیل یافته بوده، و آن دو امام بر شیوه‌ائمه قبل از خود نبوده و با مردم ارتباط چندانی نداشته‌اند.

حاصل کلام ما در اینجا این می‌شود که چون میان قابلیت‌ها و شایستگی‌های ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم و میزان حضور امام در جامعه ارتباطی متقابل وجود دارد به هر اندازه که جامعه شایستگی و لیاقت خود را از دست داده و از ارزش‌های الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می‌آید، از جامعه فاصله گرفته و از حضور خود در جامعه می‌کاهد. چرا که رحمت الهی در جایی فرود می‌آید، که سزاوار رحمت باشد. به تعبیر دیگر به مصداق قاعده‌ای که قرآن کریم بیان می‌دارد:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنْفُسِهِمْ...﴾. (۲)

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته از آنها منع نمی‌کند مگر آنکه خود آن قوم از نظر درونی تغییر یابند [و شایستگی دارا بودن آن نعمت را از دست دهند].

آنگاه که جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافته و ارزش‌های الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود

۱- ر.ک: پژوهشی در زندگانی امام مهدی و نگرشی به تاریخ غیبت صغری، صفحه ۲۲۳.

۲- انفال: ۵۳.

امام معصوم در میان مردم را که از بزرگترین نعمت‌های الهی به شمار می‌آید، از آنها گرفت، و امام رو در نقاب غیبت کشید. شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام محمد باقر، علیه‌السلام، نقل شده و در آن آمده است:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ»<sup>(۱)</sup>

هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می‌سازد.

باشد تا با گذشت اعصار، مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه فقدان معصوم در میان خود متحمل شده‌اند پی برده و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی یعنی حضور مستمر امام معصوم در جامعه شوند. این معنا که ظهور مجدد امام مترتب بر آماده شدن شرایط در جامعه اسلامی و وجود یاران و انصاری وفادار برای امام می‌باشد از روایات متعددی استفاده می‌شود، از جمله روایتی که از امام موسی کاظم، علیه‌السلام، نقل شده که ایشان خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

«يَا بَنَ بَكِيرٍ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا قَدْ كَانَتْ آبَائِي، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، تَقُولُهُ:  
لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ لَقَامَ قَائِمُنَا...»<sup>(۲)</sup>

... ای پسر بکیر، من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند، و آن اینکه اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله] بودند [یاران مخلص] وجود داشت، قیام‌کننده ما [اهل بیت] ظهور می‌کرد.

۱- اصول کافی، جلد ۱، باب فی الغیبه، صفحه ۳۴۳.

۲- مشکاة الانوار، صفحه ۶۴، ۶۳.

موضوع یاد شده از روایتی که نعمانی آن را در کتاب خود نقل کرده نیز استفاده می شود:

«إِنَّهُ دَخَلَ عَلَى الصَّادِقِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَعْضُ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحَبُّكَ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ، فَقَالَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَهُ: أَذْكَرُهُمْ. فَقَالَ: كَثِيرٌ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تُحْصِيهِمْ! فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُوصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي يُرِيدُونَ...»<sup>(۱)</sup>

یکی از یاران امام صادق، علیه السلام، بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می دارم و هر کس را که تو را دوست دارد نیز دوست می دارم، ای آقای من، چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت، علیه السلام، فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیارند. آن حضرت، علیه السلام، فرمود: آنها را می توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابوعبدالله [صادق]، علیه السلام، فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای را که توصیف شده‌اند، سیصد و اندی تکمیل گردد، آنچه را می خواهند انجام خواهد شد...

بنابراین می توان گفت علت اصلی غیبت امام عصر، علیه السلام، آماده نبودن اجتماع بشری برای پذیرش وجود پربرکت ایشان و عدم لیاقت مردم برای بهره‌گیری از نعمت حضور امام معصوم در میان خودشان است و تا این مانع برطرف نگردد و به تعداد لازم یاران و انصار مخلص و فداکار برای آن حضرت وجود نداشته باشد، زمان غیبت به سر نیامده و امام همچنان از دیده‌ها پنهان خواهند ماند.

امام عصر، علیه السلام، در بیان علت تأخیر ظهور می فرمایند:

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لِبِطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ يَلْقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»<sup>(۱)</sup>

اگر چنانچه شیعیان ما، که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین، و صادقانه از آنان نسبت به ما.

### پیشینه غیبت

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعددی به شناخت قبلی این پدیده، توسط مسلمانان، کمک می کرده است:

۱- غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام الله علیهم، و نیز شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله.

آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبت هایی در آن دوران ها، پذیرش غیبت حضرت مهدی علیه السلام، را برای آنان آسان می ساخت.

۲- انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، که به بیان های گوناگون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند.

در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» بیش از ۱۵۰ حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب ۲۴ تا باب ۳۸، تحت عنوان های «ما أَخْبَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَقُوعِ الْغَيْبَةِ» و «ما أَخْبَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقُوعِ الْغَيْبَةِ» تا «ما أَخْبَرَ بِهِ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقُوعِ الْغَيْبَةِ» به طور جداگانه، فرمایشات هر یک از معصومین علیهم السلام، پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است.

۳- کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را، می توان مقدمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی علیه السلام به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعیدشان - سامرا - ارتباط ایشان را با مردم و حتی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که به طور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد.

### چگونگی غیبت

در باب غیبت حضرت مهدی علیه السلام، روایاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیت غیبت را دریافت و از این طریق به حل بسیاری از سوالات و اشکالاتی که به چگونگی غیبت برمی گردد نائل گردید:

#### ۱- مستور بودن:

امام صادق علیه السلام، فرمود: «در صاحب این امر سنت هایی از پیامبران علیهم السلام است: سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف، سنتی از محمد صلی الله علیه و آله:



اما سنتی که از موسی علیه السلام است، ترسان بودن (از قتل) و انتظار است.  
 اما سنتی که از عیسی علیه السلام دارد، آن است که درباره اش بگویند  
 آنچه را که درباره عیسی علیه السلام می گفتند.  
 اما سنتی که از یوسف علیه السلام دارد، مستور بودن است. خداوند بین  
 او و مردم حجابی قرار می دهد، به طوری که او را می بینند ولی نمی شناسند.  
 و اما سنتی که از محمد صلی الله علیه و آله دارد، آن است که هدایت شده  
 به هدایت او است. (۱)

## ۲- حضور مستور و مستمر:

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم:  
 «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا»  
 به فدای تو ای نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی. به فدای تو ای  
 دور شده ای که از ما دوری نداری.  
 تعبیر زیبای «نهان شده ای که همیشه با ماست» و «دور شده ای که به ما  
 نزدیک است»، نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان علیه السلام در جمع  
 شیعیان و محبّین است.  
 در این کلام تضادی نیست از آن رو که می تواند «همیشه با ما باشد» ولی  
 چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» به شمار آید.  
 و اگر ظاهراً تضادی مشاهده می شود قابل حلّ است از آن جهت که  
 «دور شده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصّان و موالیان خود  
 «نزدیک» است.

### ۳ راه رفتن در بازارها و پا گذاشتن بر فرش‌های مردم:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «برادران یوسف علیه‌السلام همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، اما در عین برادری او را نشناختند تا آن زمان که خودش گفت: «من یوسف هستم و این برادر من است.» پس این امت نفرین شده چگونه انکار می‌کند که خدای عزوجل با حجّت خویش - امام دوازدهم - در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنان که تا مدّتی او را ببینند ولی نشناسند ...

فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ، أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأَ بَسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ ...

«چگونه این امت، انکار می‌کند که خداوند عزوجل با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهایشان راه برود و بر فرش‌هایشان قدم بگذارد، اما او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.»<sup>(۱)</sup>

### انگیزه غیبت

پرسش پیرامون علّت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام، بلکه حتی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پس از او مطرح می‌شده، به گونه‌ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به پاسخگویی آن پرداخته شده است.

آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکر است، اشاره به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمین‌هاست.

۱- اصول کافی، جلد ۲، کتاب الحجّة، حدیث ۴، صفحه ۱۳۴.

با پیشرفت علم و دانش، انسان‌ها روز به روز آفاق گسترده‌تری را فرا روی خویش می‌یابند که حجم معلومات و دانسته‌های خود را در برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می‌شمارند. از انیشتین نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات ما در برابر مجهولات هستی است.»

منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت‌های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره‌ای روایات به برخی از حکمت‌های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت‌های اساسی‌تر و حکمت‌های بالغه دیگر نمی‌باشد؛ با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی از فایده نیست:

### ۱- بیم از کشته شدن:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست». زراره گوید پرسیدم: چرا؟ فرمود:

«يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ الذُّبْحُ.»

از کشته شدن خویش می‌ترسد.<sup>(۱)</sup>

از آن رو که حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین امام معصوم است و همچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و قرآن

پیش آید، قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امام هدایت را، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می‌برند، بی‌گمان اگر حضرت مهدی علیه‌السلام غیبت نمی‌کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می‌کردند. خصوصاً ملوک بنی‌عباس که از مدت‌ها قبل، توطئه کردند و در مقام کشتن او برآمدند و با توجه به همین دسیسه‌ها بود که خداوند عزوجل حتی ولادت حجّت خویش را به صورت پنهان قرار داد.

ذکر این حکمت نشان می‌دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام علیه‌السلام را به همراه دارد و کشته شدن امام علیه‌السلام، کشته شدن پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد.

## ۲- آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ذَٰكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup>

او - مهدی علیه‌السلام - کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می‌گردد، غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی‌ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.

### ۳- آزمایش مؤمنان به سختی‌ها و شداید روزگار:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ، كَالْخَارِطِ  
لِلْقِتَادِ» (۱)

صاحب این امر - حضرت مهدی علیه‌السلام - غیبتی دارد که در آن، هرکس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست بر شاخه‌ای خار، آن را از خاربری سازد.

امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

«إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ» (۲)

به یقین، غیبت مهدی علیه‌السلام، امتحانی از جانب خداست که بندگانش را به آن می‌آزماید.

و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

نه، به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید، مگر نیک و بدتان از هم جدا شوند. (۳)

### فایده امام غائب

می‌توان برای وجود امام غائب چندین فائده تصور نمود:

### فایده اول:

اتمام حجّت؛ و آن بدین معنی است که اصل وجود امام - هرچند غائب باشد - از نظر هدایت بشر لازم و ضروری است، زیرا وجود او اتمام حجّت

۱- کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۳۴۶. ۲- اصول کافی، کتاب الحجّة، جلد ۲، صفحه ۱۳۳.

۳- اصول کافی، کتاب الحجّة، جلد ۲، صفحه ۱۹۶.

بر مردم خواهد بود و خداوند متعال به مقتضای لطف و صفات کمالیه اش مانند حکمت و رحمانیت و مُنعمیت و ربوبیت، نعمت هدایت را بر خلق ارزانی خواهد داشت و هیچگونه نقص و کوتاهی از طرف ذات اقدس ربوبی در این باره به وقوع نخواهد پیوست و گرنه مردم را بر خدا حجت خواهد بود و حال آن که در قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدِيكُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (۱)

بگو - ای پیغمبر - برای خدا حجت بالغه است، پس اگر مشیتش قرار می گرفت، همه شما را هدایت می کرد.

و نیز می فرماید:

﴿رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَتْلَىٰ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾. (۲)

رسولان را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا (آنکه پس از فرستادن این همه رسولان) مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا همیشه مقتدر و کارش بر وفق حکمت است.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُودًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَتْلَىٰ تَبَطَّلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ». (۳)

خدایا، آری اخیالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تا حجت های خدا و بینات او از میان نرود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ» (۱)

حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود.

بلکه در برخی از احادیث (۲) رسیده است که اگر خلق خدا منحصر به دو

نفر باشد، یکی از آن دو حجت خواهد بود.

«لَوْ لَمْ يَنْبَقْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ».

توضیح: ما چون به جهان هستی می‌نگریم، همه جا را پر از نظم بسیار

دقیق می‌بینیم. حرکت افلاک چنان با نظم و دقت است که عقول بشر از درک

آن عاجز است، ستارگان موجود در کهکشان‌های دور یا نزدیک با نظم بسیار

دقیقی حرکت می‌کنند، هر کدام طلوع و غروب مخصوصی دارند که هرگز در

آن نظم، تخلّفی دیده نمی‌شود. برگ درخت‌ها و گل‌ها هر کدام با نظم خاصی

به وجود آمده، وجود انسان و یا حیوان با چه دقتی ساخته شده است، هر کجای

این عالم هستی را سر می‌زنیم جز نظم و دقت چیزی نمی‌یابیم کار خدا همه

جا منظم است. روی این حساب آیا می‌توان گفت: خدای بزرگ که این عالم

را با این نظم خاص و دقت فراوان آفریده، درباره هدایت بشر دقت و نظم

به کار نبرده است؟ و امر سعادت آنان را بدون حساب دقیقی پایه گذاری کرده؟

هرگز چنین چیزی قابل تصدیق نیست، زیرا بی‌نظمی دلیل بر جهل و یا عدم

قدرت است و خداوند جهان دانای علی‌الاطلاق و قادر بر همه امور است.

پس باید قبول نمود که درباره هدایت بشر نیز نظم دقیقی به کار رفته

است تا آنجا که یک درصد بلکه یک در هزار یا هزارها نقص و کوتاهی از

طرف پروردگار جهان - در امر هدایت بشر - احتمال داده نمی‌شود پس به

طور صد در صد امر راهنمایی بشر باید انجام شود تا بندگان کوچکترین اعتراضی در این باره نداشته و هرگز نتوانند بگویند: پروردگارا، ما حاضر به اطاعت تو بودیم، ما می خواستیم به آنچه رضای تو است عمل کنیم، ولی رهبری نداشتیم، خواست ما این بود که به حقیقت برسیم راه را نیافتیم، چون تو راهنمایی برای ما نفرستادی، راه این اعتراض باید به کلی مسدود شود.

امام صادق علیه السلام شاید اشاره به همین مطلب نموده و در حدیثی فرموده است:

«إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ» (۱)

آخرین فردی که بمیرد امام خواهد بود تا کسی اعتراض به خدای عزوجل نکند که مرا بدون حجت گذاردی.

اکنون که این مطلب تا حدی روشن شد، باید یادآور شد که ظهور امام عصر علیه السلام برای آن هدف و مقصد خاصی که دارد یعنی گسترش عدل در تمام روی زمین - همانا مشروط به آمادگی کامل از طرف عموم افراد است، حال به هر علتی این آمادگی به وجود آید، خواه از روی فشار و عمومیت ظلم و یا از ندامت و پشیمانی مردم که چرا اطاعت رهبران الهی را ننمودند، یا به نحو دیگر، زیرا نحوه پیدایش این شرط به هیچ وجه در این بحث ما مطرح نیست، فقط منظور ما این است که این فرضیه را تصور کنیم که:

بشر در هر آن و زمان ممکن است چنین ادعا کند که: ما آماده پذیرش مصلح جهانی هستیم، با چنین فرضیه ای به احتمال یک در هزار، حتماً باید از طرف خدای قادر در همان لحظه کسی فرستاده شود، تا جوابگوی این



تقاضا باشد و او جز امام نخواهد بود - یعنی مردی عالم و معصوم و او به جز «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیست. حال اگر بنا شد که این فرضیه هرچند به احتمال ضعیف تحقق پیدا کند و امامی موجود نباشد، آیا نقصی در امر هدایت به وجود نخواهد آمد؟ و در این حال راه اعتراض مردم باز نخواهد بود؟ زیرا باید مدتی به انتظار بگذرانند و این خود به گذشت چند سال زمان احتیاج دارد و در خلال این مدت حجت منتفی خواهد بود. اعتراض: شاید به ذهن عده‌ای این فکر خطور کند که در حال حاضر بسیاری از مردم انتظار مقدم آن عزیزگمشده را دارند و همه تظاهر به اطاعت و فرمانبرداری از «مهدی موعود» می‌کنند، پس چرا ظاهر نمی‌شود؟ آیا این مقدار برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کافی نیست؟!

پاسخ: اولاً ما اطمینان به راستگویی این افراد نداشته مگر به عده کمی، و ثانیاً هدف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با هدف سایر امامان فرق دارد، زیرا او برای نشر عدالت همگانی در سطح جهانی ذخیره شده، ولی سایر امامان برای رساندن و تبلیغ احکام الهی - هرچند جزئی - مأمور بودند و از این روی آمادگی فردی برای وجود امامان گذشته در میان مردم کافی بود و لذا عده‌ای به آنها ایمان آورده و ذخائر علمی اسلام را - از طریق ائمه اطهار - به جهانیان رساندند. اما برای هدف عالی یا اعلای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمادگی فردی و یا اجتماعات کوچک کافی نیست، زیرا هدف آن حضرت - همچنان که جدّ بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن خبر داد - عدل مطلق در سطح جهانی است. «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» او باید زمین را پر از عدل کند، نه شهری یا مملکتی را؛ و عدالت مطلقه جهانی، آمادگی عمومی و همگانی را لازم دارد و آمادگی فردی کافی نیست.

به عبارت دیگر، همه باید آماده شوند تا همه اصلاح شوند و آمادگی بعضی چنانچه بامخالفت دیگران روبرو شود، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

### فایده دوم:

امام غائب علیه السلام در زمان غیبت، واسطه در فیض است. برای توضیح این فایده، به این مثال توجه کنید: لامپ‌های برق نمی‌تواند مستقیماً از کارخانه برق نور بگیرند، چون قدرت کارخانه زیاد است و لامپ‌ها می‌سوزند، در این حال (ترانسفورماتور) لازم است که واسطه بین کارخانه برق و لامپ‌ها باشد تا نور از مبدأ گرفته و به چراغ‌های برق برساند. ما شیعیان درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا سایر امامان علیهم السلام چنین عقیده داریم که خدای بزرگ آنان را واسطه فیض و نعمت قرار داده است و لازم نیست که در این باره دلیل عقلی اقامه کنیم، بلکه از راه نقل و گفته خود امامان علیهم السلام و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانیم به این نتیجه برسیم.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا شیعیان در زمان غیبت از وجود آن امام غائب بهره‌مند خواهند شد؟ فرمود: آری، به حق آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث داشت، شیعیان از نور وجود او بهره‌مند شوند و از ولایت او منتفع گردند مانند انتفاعی که از نور خورشید پنهان در پس ابر برند.<sup>(۱)</sup>

امام همچنان که وظیفه‌اش راهنمایی مردم است، همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را

تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد،<sup>(۱)</sup> بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این مرحله تأثیری ندارد و اما از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است، گرچه موقع ظهور و اصلاح جهانی‌اش تاکنون نرسیده، آری وجود امام در پس پرده غیبت مانند خورشیدی است که از پشت ابر فیوضات خود را بر این عالم و انسان‌ها برساند، وجود امام علیه‌السلام مانند خورشیدی است که تمام سیارات منظومه را به دور خود جذب نموده و حیات آنها را اداره کند.

### فایده سوم:

نظارت آن بزرگوار بر اوضاع و احوال مردم است، زیرا آن جناب در مواقع لزوم به داد بیچارگان می‌رسد و در قضاء حوائج آنان سعی می‌فرماید. چنانکه از احادیث<sup>(۲)</sup> این معنی به خوبی استفاده می‌شود و تجربه اشخاصی صالح نیز گواه این گفتار است و در تصور این فائده، هیچ‌گونه محذوری نخواهد بود، زیرا غیبت امام به معنی فاصله گرفتن و دوری او از مردم نیست، تا آن‌که بر احوال آنان اطلاعی نداشته باشد، بلکه بدین معنی است که به طور ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند.

### فایده چهارم:

آن‌که وجود امام سبب دلگرمی و قوت قلب بندگان مؤمن است و بدین جهت هیچ‌گاه یأس و ناامیدی در آنها راه پیدا نمی‌کند، گرچه ایمان به خدا بالاترین مراتب اتکاء و طمأنینه را برای انسان به وجود خواهد آورد ﴿أَلَا بِذِكْرِ

۱- شیعه در اسلام، صفحه ۱۵۲.

۲- منتخب الاثر، صفحه ۴۰۱ و ۴۱۲.

اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» ولی وجود انسانی کامل و امامی عطوف و مهربان، رهبری که آئینه تمام نمای حق است و سنخیتش با بشر بیشتر است، اطمینان و دلگرمی خاصی برای انسان به وجود می آورد و از این روی خدای بزرگ، رسولان را از جنس بشر قرار داد تا مردم با آنان الفت بیشتری بگیرند و از این راه زودتر به مقصد هدایت برسند.

آری، وجود پدری مهربان یک نوع قوت قلب مخصوصی برای فرزند است، هرچند فرزندی با ایمان و خداشناس باشد و در مواقع بیچارگی رو به پدر آورده و از او استمداد می جوید، بود و نبود پدر در روحیه فرزند تفاوت بسیاری دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

هنگامی که جنگ سخت می شد، پناه به رسول خدا صلی الله علیه و آله می بردیم.

خلاصه، آنکه ایمان به وجود امامی غائب - که دارای روحی قدوسی و محیط است - سبب تقویت روح و مساوی با ایمان به وجود نقطه اتکاء می باشد و این خود فائده بزرگ و ضروری است و از نظر علم النفس اهمیت آن ثابت شده است و این خود از مراتب ایمان به غیب می باشد که از صفات عالیة مؤمنین شمرده شده است.<sup>(۱)</sup>

### فایده پنجم:

تصرف آن حضرت در امور به واسطه وکلاء خاص یا عام است. بدیهی است که رئیس و سرپرست قومی لازم نیست که شخصاً در امور مداخله کند،

بلکه سیره رهبران همیشه بر این منوال بوده که مع الواسطه در امور مداخله نمایند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می کردند، همچنین ائمه اطهار در زمان خود در شهرها دارای وکلای نیز بودند.

امام غائب «مهدی موعود» عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر این منوال امور مردم را در دست دارد و لذا در غیبت صغری وکلاء خاصی را برای رسیدگی به امور مردم معین فرمود و مقام نیابت خاصه را به آنها عنایت کرد.

و در زمان غیبت کبری، فقها و علمای عادل را که دانای به احکام هستند برای قضا و فصل خصومات و حفظ و نظر در مصالح عامه مسلمین نصب و تعیین فرموده، که مراجع امور خلق باشند، پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت، عهده دار حفظ شریعت می باشند و به شرحی که در کتاب های فقهی ذکر شده است، دارای مقام ولایت هستند.

چنانچه در برخی احادیث از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است که آن حضرت در توقیع مبارک در جواب اسحاق بن یعقوب چنین مرقوم داشته است:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>(۱)</sup>

در رویدادهای تازه رجوع کنید به راویان حدیث ما، زیرا آنان حجت من بر شما می باشند و من حجت خدا بر آنان هستم.

و در توقیع دیگر مرقوم فرموده است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَيَّ  
هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ»<sup>(۱)</sup>.

عموم مردم تقلید کنند از فقهای که بر نفس خود مسلطاند، و حافظ  
دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خود می باشند.

تا آنکه در حدیثی از حضرت سیدالشهداء، از امیرالمؤمنین علیهما السلام  
نقل شده که آن حضرت فرمود:

«مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَيَّ خَلَالِهِ  
وَ حَرَامِهِ...»<sup>(۲)</sup>.

جریان امور و احکام باید به دست علمای دانای به خدا و امنای بر حلال و  
حرام باشد....

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که آن حضرت در امر  
قضا و فصل خصومت فرمود:

«يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا  
وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ  
حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ  
وَ عَلَيْنَا رَدٌّ، وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ  
بِاللَّهِ...»<sup>(۳)</sup>.

اگر دو نفر خصومتی داشتند نظر کنند به کسی - یعنی انتخاب کنند

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه ۹۵.

۲- تحف العقول، صفحه ۱۷۲.

۳- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه ۹۸.

کسی را - که از ما حدیث روایت می‌کند و در حلال و حرام ما دقت و نظر نموده و دانای به احکامی است که ما بیان کرده‌ایم، این چنین شخصی را برای حکومت و قضاوت انتخاب کنند، زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم، او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود، هر آینه استخفاف به حکم خدا شده است و ما را رد نموده‌اند و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و چنین کاری در حد شرک است.

از این حدیث شریف به خوبی استفاده می‌شود که امامان منصب قضاوت در امور مسلمین را به علمای صالح واگذار کرده‌اند، تا آنجا که رد بر آنها در حد رد بر امام و رد بر امام در حد رد بر خدا است و کسی که خدا را رد کند مشرک است.

و نیز امام صادق علیه‌السلام درباره جمعی از بزرگان اصحاب پدرش امام باقر علیه‌السلام مانند زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید عجلی چنین می‌فرماید:

«وَأُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ»<sup>(۱)</sup>

این اشخاص اگر نبودند، کسی احکام دین را نمی‌توانست استنباط کند، اینان حفظ‌کنندگان دین‌اند و ایشان امناء پدرم علیه‌السلام بودند در معرفت حلال و حرام خدا، اینان به سوی ما در دنیا سبقت گرفتند از دیگران و در آخرت نیز به سوی ما سبقت خواهند گرفت.

بِالْآخِرَةِ ائِمَّةَ اطهار عليهم السلام و همچنین حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف، نوابی را از طرف خود معین فرموده‌اند که در مصالح مردم نظر نموده و به عنوان نمایندگان به امور مسلمین رسیدگی نمایند.

### کیفیت بهره‌وری از امام غائب

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم علیه السلام از وجود او بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنها از او بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می‌کنند، همچنان که مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره‌مند می‌برند.<sup>(۱)</sup>

سؤال درباره چگونگی استفاده بردن از امام غائب علیه السلام، هم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم در زمان امامان بزرگوار عليهم السلام و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به همان عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان علیه السلام فرمود:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ».<sup>(۲)</sup>

اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می‌پوشانند.

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۹۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۹۲.



علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند:

۱- نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت علیه السلام به خلائق می رسد. چنان که در اخبار متعدد روایت شده که او و سایر اهل بیت علیهم السلام علت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود.

۲- چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف شدن ابرها را دارند، شیعیان مخلص در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند.

۳- منکر وجود حضرت مهدی علیه السلام، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است.

۴- چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها، گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است.

۵- خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز کند.

۶- اهل بیت علیهم السلام در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همان طور که انسان کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند،

«مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» (۱)

هر کس در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور خواهد بود، بلکه زیانکارتر و گمراه‌تر.

۷- چنانکه نور خورشید در هرخانه‌ای به مقدار وجود روزنه‌ها و پنجره‌ها می‌تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می‌کند، به همین ترتیب مردم به اندازه‌ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده‌های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می‌توانند از نور هدایت حضرت مهدی علیه‌السلام و اهل بیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمان بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حجابی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد. (۲)

## وظیفه شیعیان در دوران غیبت

### ۱- تمسک به ریسمان ولایت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ».

زمانی بر مردم فرارسد که پیشوایشان غایب گردد.

زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود:

«يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ».

به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند تا برایشان آشکار شود. (۳)

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۹۳ و ۹۴.

۱- اسراء: ۷۲.

۳- کمال‌الدین، جلد ۲، صفحه ۳۵۱.

و در کلامی دیگر فرمود:

«طُوبَى لِّشِيعَتِنَا الَّتِي تَمَسُّكِينَ بِحَبْلِنا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا» (۱)

خوشا به حال شیعیان ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک می جویند.

## ۲- تمسک به تقوی:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ» (۲)

به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده‌ای باید به تقوای الهی روی آورد و به دینش چنگ زند.

## ۳- طلب معرفت:

زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم اگر زمان غیبت فرزند مهدی علیه السلام را درک کردم چه کنم؟  
فرمود: این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ،  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۳)

خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من نشناسانی،

۱- کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۳۶۱.

۲- اصول کافی، جلد ۲، باب «فی الغیبة»، صفحه ۱۳۲.

۳- اصول کافی، جلد ۲، باب «فی الغیبة»، صفحه ۱۳۵.

پیامبرت را نتوانم شناخت، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، حجتت را نتوانم شناخت. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد.

#### ۴- حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور:

سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می‌گریست، رنگ چهره‌اش تغییر کرده و اندوه از گونه‌های مبارکش پیدا بود و اشک‌هایش، لباسش را خیس کرده بود و ناله می‌کرد:

«سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ  
فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ اَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْاَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدِ بَعْدَ  
وَاحِدٍ...»

مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است!

مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه‌های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می‌ریزد و ناله‌ای که از دلم برمی‌خیزد با یاد بلاها و سختی‌های - دوران غیبت تو - پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناکتری در برابر دیدگانم شکل می‌گیرد!

سدیر گوید: شگفت‌زده پرسیدیم: این ماتم و گریه برای چیست؟!؟

امام صادق علیه‌السلام آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:  
ای وای! صبح امروز، در کتاب جعفر نظر می‌کردم و درباره ولادت و  
غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک  
و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد  
به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقت مرا فراگرفت و حزن و اندوه بر  
من چیره شد. (۱)

وقتی حال امام صادق علیه‌السلام - که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره  
غیبت می‌زیسته است - چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت  
و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد؟! بیهوده نیست که در  
هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده‌ایم که  
حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی علیه‌السلام است.  
و بی‌مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت، تأکید  
شده است.

امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۲)

برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید، زیرا که همین نیایش،  
گشایش شما است.

### دیدار امام زمان (ارواحنا فداه) در غیبت کبری

یکی از بحث‌های مربوط به امام زمان علیه‌السلام که گاهگاهی مورد  
پرسش واقع می‌گردد این است که آیا در دوران غیبت کبری امکان دیدار  
حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هست و آیا کسی می‌تواند به ساحت قدس آن

حضرت راه یابد و او را ببیند یا به هیچ وجه امید رؤیت و ملاقات برای احدی نیست؟

روایاتی رسیده که می‌گوید: هر کس در غیبت کُبری ادّعی رؤیت کرد، او را تکذیب کنید. ولیکن دو مطلب را باید در کنار این روایات در نظر گرفت: یکی اینکه محرومیت به تمام معنا از فیض دیدار و قطع کلی رشته ملاقات شاید خلاف لطف کامل پروردگار باشد و دوم اینکه به طور مسلم کسانی شرفیاب حضور امام شده و انسان‌هایی زبده از علماء و صلحاء، حضرت مهدی علیه‌السلام را دیده و زیارت کرده‌اند. بنابراین، آن اخبار را باید حمل بر کسانی کرد که ادّعی رؤیت امام زمان علیه‌السلام را وسیله‌ای برای پیشبرد امیال شخصی و رسیدن به مقاصد سوء خود قرار می‌دهند.

مردان بافضیلت و پاکان برگزیده جامعه، احیاناً مشرف به حضور مبارک آن حضرت می‌شوند و البته سرّ این تشرّف سنخیت است، پس از حصول سنخیت، شرفیابی خود به خود حاصل می‌گردد و محتاج به تهیه وسائلی نیست، چنانکه می‌بینید فلزی که نیروی مغناطیسی دارد در اثر نزدیک شدن قطعه‌ای از آهن به آن، به سوی آهن‌ریبا جذب می‌شود، زیرا بین این دو، سنخیت برقرار است و نشانه هم‌سنخی با امام عصر ارواح العالمین له الفداء که وسیله جذب شدن به سوی آن کانون توحید الهی است، اصلاح نفس، تهذیب اخلاق، اخلاص در عمل و صفای ضمیر است.

سید بن طاووس خطاب به فرزند خود، می‌گوید:

«والطریق مفتوحة الی إمامك لمن یرید الله جلّ جلاله عنایت به و

تمام احسانه الیه» (۱)

راه به سوی امام زمانت برای کسی که خداوند، عنایت خود را شامل او کرده و بخواهد نعمت خود را بر او کامل گرداند باز است.

علما و اخیاری که به حضور امام زمان مشرف شده‌اند، زیادند به طوری که کتاب‌هایی در این مورد نوشته شده است. از جمله آن مردان بزرگی که به این افتخار دست یافته است، مرحوم علامه سید بحر العلوم است. محدث نوری از مرحوم عالم ربّانی ملا زین العابدین سلماسی نقل کرده که روزی سید بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام شده و به این بیت ترنم می‌کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

در این حال، از سید سبب خواندن این بیت را پرسیدم، گفت: چون وارد حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام شدم، حضرت حجّت سلام الله علیه را دیدم که در بالای سر مبارک به آواز بلند تلاوت قرآن می‌فرمود، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم آن بیت را خواندم.<sup>(۱)</sup>

## برخی از منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصول کافی
- ۳- آخرین تحول با حکومت ولی عصر (عج)
- ۴- اعلام الوری بأعلام الهدی
- ۵- الامام المهدي من المهد الى الظهور
- ۶- انوار النعمانية
- ۷- اثبات الوصیه
- ۸- بحار الانوار
- ۹- تحف العقول
- ۱۰- تاریخ غیبت کبری
- ۱۱- تاریخ غیبت صغری
- ۱۲- دادگستر جهان
- ۱۳- الذریعه
- ۱۴- راویان نور
- ۱۵- سیره معصومان
- ۱۶- شناخت زندگی بخش
- ۱۷- غیبت، ظهور، امامت
- ۱۸- غیبت نعمانی
- ۱۹- غیبت طوسی
- ۲۰- کمال الدین و تمام النعمة
- ۲۱- مهدی، مقتدای مسیح
- ۲۲- مشکاة الانوار
- ۲۳- وسائل الشیعه
- و...



# رویا کی



از ہمیں قلم:

صادق داوری